

ایرج افشار به نادره کاران پیوست*

این چه رازیست که هر بار بهار
با عزای دل مامی آید**

ایرج افشار از آن دسته بزرگانی بود که درگذشتشان ضایعه‌ای جبران‌ناپذیر برای ایران‌زمین بشمار می‌آید. او در طول عمر دراز و پربار خود به اندازه یک سازمان منظم فرهنگی به ایران خدمت کرد. بخشی از میراث علمی وی عبارت است از حدود سیصد کتاب و بیش از دو هزار مقاله و یادداشت.

افشار، فرهنگ این کهن بوم و بر را بخوبی می‌شناخت و جای جای آن را و جب به وجب زیر پا گذارده بود، قدر و ارزش هر خشت آن را نیک می‌دانست و در پی آن بود که گوشه‌های تاریک فرهنگ ایران را روشن کند. او به دنبال چاپ و نشر آثار مشهور نبود، بلکه به سبب تلقی خاصی که از تاریخ و فرهنگ داشت، از دل آثار نویسندگان کم‌نام، اطلاعاتی ارزنده را به مخاطب ارائه می‌کرد.

جدیت و پشت‌کار افشار، به او این توان را می‌داد که بتواند کارهایی متعدد را در چند زمینه بسامان رساند. ایرج افشار در پی ترمیم فرهنگی برآمد که سالیان دراز بدان دل‌بسته بود. در بستر این فرهنگ بالید و با خلاقیت‌های خود بر اعتبار آن افزود.

اگر افشار با ایران‌شناسان ایرانی و غیرایرانی روابطی بسیار گسترده داشت، تنها به این سبب نبود که در خانواده‌ای متعین زیسته بود، بلکه بویژه به خاطر علاقه مفراط او به شناختن و شناساندن سرزمین پدری بود که از دیرباز دل در گرو آن داشت. هم از این رو محل اعتماد همگان قرار گرفت. رفتار علمی و اخلاقیش نیز در این مهم تأثیر داشت. تا حدی غیرقابل تصور امانت‌دار بود؛ حتی در مقابل کسانی که تعهدی بدیشان نداشت. حتی به خاطر بهترین دوستانش هم حاضر نبود از مواضع خود عدول کند. افشار در عین حال بسیار مهربان و بزرگواری بود. جوانان را اگر علاقه‌مند می‌یافت، یاری‌گر می‌شد و راه‌نمایی می‌کرد، اگر کسی یا کسانی را در راه خدمت به ایران مشتاق می‌دید، به فراخور

* نوشته شهریار شاهین‌دژی. کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی.

** بخش‌هایی از شعر ارغوان، سروده ه.ا. سایه.

توان آنها از هیچ خدمتی دریغ نمی‌کرد و با مهری بی‌حدّ و مرز و البته سخاوتی بجا به مدد مشتاقان جوان می‌شتافت.

با مرگ مقابله نتوان کرد و چون مرگ فرارسد چاره‌ای نمی‌ماند. افسوس و بسیار افسوس، اما افشار در میان خدماتی بی‌شمار که به ایران کرد و در لایه‌های آثارش، حیاتی جاودانه خواهد داشت. نام مردانی چون او همواره بر آسمان فرهنگ ایران خواهد درخشید. دوست دیرینش، استاد دکتر شفیع کدکنی در جایی گفته است:

«اگر تحقیقات تمام ایران‌شناسان را در یک کفه ترازو و تحقیقات ایرج افشار را در کفه دیگر قرار دهیم، کفه ایرج افشار سنگین‌تر است.»

توضیحی کوتاه در زمینه احوال و آثار ایرج افشار

ایرج افشار به تاریخ ۱۶ مهر ۱۳۰۴ خورشیدی در تهران متولد شد. پدرش دکتر محمود افشار یزدی و مادرش خانم نصرت برازنده که از خانواده‌ای متمکن و اهل دانش و فرهنگ بودند، در تربیت این فرزند، هم چون دیگر فرزندان، بسیار کوشیدند. افشار دوران ابتدایی را در سال‌های ۱۳۱۲ تا ۱۳۱۸ در دبستان‌های زرتشتیان و شاهپور تجریش گذراند و در سال ۱۳۱۸ به دبیرستان فیروز بهرام راه یافت. دبیرانش در آنجا نام‌آورانی مانند ذبیح‌الله صفا، پرویز ناتل خانلری، محمدعلی حکیم‌الهی و ... بودند، که طبعاً تأثیری بسیار بر او گذاردند. در این دبیرستان عضو انجمن ایران‌شناسی شد که ابراهیم پورداوود آن را بنیان نهاده بود و اعضای اشخاصی چون احمد افشارشیرازی، محمد دبیرسیاقی، منوچهر ستوده، ذبیح‌الله صفا، هانری کربن، محمدجواد مشکور، محمد معین و ... بودند. در حدود نوزده سال داشت که پدرش دکتر محمود افشار - که دوره سوم مجله آینده را منتشر می‌ساخت - او را به عنوان مدیر داخلی آینده برگزید و این آغاز کار مجله‌نگاری ایرج افشار بود.

در سال ۱۳۲۴ با شایسته افشاریه ازدواج کرد. در سال‌های ۱۳۲۴ تا ۱۳۲۸ در دانش‌کده حقوق دانش‌گاه تهران - رشته حقوق قضایی - تحصیل کرد. در این میان با نشریه‌هایی دیگر چون آیین خاور، پیام نو، یادگار و ... نیز هم‌کاری داشت. فرزندانش، بابک، بهرام، کوشیار و آرش به ترتیب در سال‌های ۱۳۲۶، ۱۳۲۸، ۱۳۳۲، ۱۳۴۲ بدنیا آمدند. افشار به سبب علاقه‌ای که به کتاب و کتاب‌خانه داشت با کمک دکتر محسن صبا به کتاب‌خانه حقوق منتقل شد تا محمدتقی دانش‌پژوه معاون کتاب‌خانه را در امر کتاب‌داری یاری دهد. در طول ده سال کار در آنجا استعداد و توانی کم‌نظیر از خود نشان داد. در عین حال به عضویت مؤسسات فرهنگی نیز درآمد.

برخی از سمت‌های وی عبارت بود از: سردبیری مجله مهر (۱۳۳۳-۱۳۳۵)، سردبیر مجله سخن (۱۳۳۴-۱۳۴۰)، مدیریت و سردبیری مجله کتاب‌های ماه. فرهنگ ایران‌زمین و راهنمای کتاب را در همین دوران پی‌ریزی کرد که سالیان دراز تداوم داشت. در این زمان مقالاتی بسیار در نشریات مختلف چاپ کرد و به تصحیح و نشر متون کهن فارسی دست یازید، اما از آموختن نیز غافل نشد. در سال ۱۳۳۵ به مدت دو سال دوره آموزشی کتاب‌داری یونسکو را در پاریس گذراند و در سال ۱۳۳۷ تا ۱۳۴۸ متون کتاب‌داری را در دانش‌گاه تهران تدریس کرد. افشار در سال ۱۳۴۱ به مدت هفت ماه نیز ریاست کتاب‌خانه ملی را بر عهده داشت.

در همین سال‌ها در بنگاه ترجمه و نشر کتاب به عنوان قائم مقام دکتر احسان یارشاطر بر کار انتشارات آنجا نظارت داشت. افشار مدتی زیاد از عمر خویش را مصروف فهرست‌نگاری علمی نسخ خطی کرد، تا این دست‌نویس‌ها را به مردم سرزمین خود بشناساند.

در سال ۱۳۵۸ از دانش‌گاه تهران درخواست بازنشستگی کرد، اما باز هم از کار باز نایستاد و به مدت پانزده سال مجله آینده را منتشر ساخت. هم‌چنین در تمام این سال‌ها به نظارت بر مجموعه انتشارات تاریخی ادبی بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار پرداخت. در سال ۱۳۶۲ پدرش درگذشت و افشار مجموعه‌های نامواره را به نام و یاد او منتشر ساخت. همسرش «شایسته» در سال ۱۳۷۴ و پسر بزرگش «بابک» در سال ۱۳۸۲ به دیار باقی شتافتند و این دو حادثه تلخ او را سخت ملول و رنجور ساخت.

افشار در بسیاری از زمینه‌ها مبتکر و بنیان‌گذار بود. از آن جمله می‌توان به تألیف سترگ فهرست مقالات فارسی اشاره کرد که از سال ۱۳۴۸ به تنهایی بدان مهم همت گماشت و آن مجموعه را سامان بخشید، آن هم در روزگاری که کسی چندان برای مقاله اهمیت و اعتباری قائل نبود. روزی تعریف می‌کرد: هنگامی که جلد نخست فهرست مقالات را به استاد فروزان‌فر هدیه کردم، گفت: «اصلاً مقاله چه ارزشی دارد که فهرست آن ارزش داشته باشد!» افشار به سبب تحصیل در فرنگ و آشنایی هم‌زمان با سنت و تجدد، اهمیت این مطالب را بخوبی درک می‌کرد و ضرورت چنین تحقیقاتی را در می‌یافت.

همچنین افشار به کمک دوستان و هم‌فکرانش نقد کتاب را هم به صورتی علمی در مجلات خویش رواج داد و با نوشتن نقدهای مفید، طرحی نو در افکند.

کوتاه سخن آن‌که ایرج افشار مؤلف، مصحح، نسخه‌شناس، فهرست‌نگار، خاطره‌نویس، تاریخ‌پژوه، مجله‌نگار، نامه‌نگار، کتاب‌دار، کتاب‌شناس، مدیر، سفرنامه‌نویس و در یک کلام ایران‌شناس بود.

باری سخن را با چگونگی آشنایی خودم با آن بزرگ بانجام می‌رسانم. در سال ۱۳۸۴ همراه با دوست باوفا، محمد افشین‌وفایی، به معرفی استاد شفیع کدکنی به منزل استاد افشار رفتیم. آمد و رفت به منزل او ادامه یافت، تا اینکه برای تشویق ما و از سر مهر، خواست تا در چند کار کوچک بدو مدد رسانیم. با خوش حالی پذیرفتیم تا از محضر پربرکتش بیش‌تر استفاده کنیم و بهانه‌هایی برای دیدارش داشته باشیم. بعد از انجام چند کار، پیشنهاد کرد تا نامه‌های جمال‌زاده را که بدو نوشته است، بچاپ برسانیم. حدود دو سالی این کار ادامه داشت، دو سالی که از بهترین روزهای عمر من بشمار می‌آید. چه، برای مقابله نامه‌ها باید دست کم هفته‌ای دو یا سه بار به منزلش می‌رفتیم. در این مدت ما فرصت یافتیم تا به فراخور توان خود از دریای دانش او بهره‌مند شویم. رفتارش نیز با دانش و بینش متناسب بود. بزرگوار و مهربان؛ بی‌کینه و بی‌نفرت؛ خردمند و با بصیرت؛ بی‌تعصب و آرام. مگر آن‌گاه که می‌دید کسی قصد دشمنی با ایران را دارد، یا به نوعی به ایران و فرهنگ و تاریخ آن زبان می‌رساند. در این صورت آرام نمی‌گرفت. با قلمش به مبارزه برمی‌خاست.

نامه‌های جمال‌زاده در مجلدهی پر حجم انتشار یافت^۱ و افشار بار دیگر پیشنهاد کرد به چاپ نامه‌های دیگر بزرگان ایران زمین که به عنوان او نوشته و فرستاده شده است، مبادرت کنیم. از میان ده‌ها هزار نامه‌ای که به او نوشته شده بود، آنچه مهم‌تر بود یعنی آنها که اطلاعاتی تاریخی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی به دست می‌داد و به دست بزرگان این سرزمین یا مستشرقان نام‌دار نوشته شده بود، برای چاپ انتخاب کردیم. نمونه‌های اول جلد نخست آماده شده بود که بیمار و ناگزیر از سفر به آمریکا شد. در آنجا خواست که کار را ادامه دهیم تا بازگردد، اما چون بازگشت، سخت رنجور شده بود. چند هفته‌ای پس از آن، یعنی ۱۸ اسفند ماه ۱۳۸۹ خورشیدی نیز جان به جان آفرین سپرد. روانش شاد و یادش گرامی باد.

در ماتم تو دیده‌ پیر و جوان گریست دیدم به چشم خویش که چشم زمان گریست
مرگ تو مرگ عز و وقار و کمال بود عمری از این مصیبت عظمی توان گریست^۲

۱۳۹۰/۰۲/۲۸

^۱ نامه‌های ژنو (نامه‌های جمال‌زاده به ایرج افشار)، با همکاری محمد افشین‌وفایی و شهریار شاهین‌دژی، تهران، سخن، ۱۳۸۸.

^۲ بیت‌ها، از مظاهر مصفاست.